

تبیین مبانی فقهی لزوم مبارزه با حاکمان جور و طاغوت و نیز قیام و انقلاب علیه آنها، به‌عنوان یک تفکر اصیل در فقه سیاسی شیعه ضروری است، الوردی از مورخان و دانشمندان معروف اهل سنت در این باره معتقد است: «شیعه نخستین گروهی است که تفکر انقلابی و پرچم قیام را در اسلام بر ضد طغیان به دوش کشید و همواره نظریات شیعه، روح انقلاب را با خود همراه داشت» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۲). با وجود این، برخی نویسندگان غربی تلاش می‌کنند تا این تفکر را تفکری غیراصیل و مربوط به تعداد کم شماری از علما و فقها نشان دهند.

در تبیین جایگاه آیت‌الله گلپایگانی در حوزه علمیه دیدگاه‌هایی به‌ویژه از سوی نویسندگان غربی مطرح شده است:

۱. آنان در تحلیل تحولات فکری دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی با طیف بندی عالمان دینی به «غیرسیاسی»، «محافظه‌کار» و «ستی» سعی در جریان‌شناسی و تحلیل آن در جهت منویات خود، یعنی غیرسیاسی خواندن رویکرد اصلی حوزه داشته و دارند (دفرونزو، ۱۳۷۹، ص ۵۲). این گروه در مقابل جریان انقلابی، دخالت در سیاست را وظیفه علما ندانسته و یا به تعبیر برخی، سیاست را امر پلیدی می‌دانستند که باید از آن اجتناب کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۴۳۶). در مقابل، جریان انقلابی را براساس آموزه‌های فرهنگ غربی «تندرو»، «افراطی» و «بنیادگرا» می‌خواندند (دفرونزو، ۱۳۷۹، ص ۵۲) و یا چنین وانمود می‌کردند که دخالت در سیاست در ایدئولوژی شیعه نبوده و از ابداعات حضرت امام است (معدل، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶ - ۱۶۹)، آنان در تلاش بودند که این جریان را در حوزه یک اقلیت، غیرعلمی و غیراصیل تحلیل کنند و یا انقلاب ایران را انقلاب حجت‌الاسلام‌ها معرفی کنند (روا، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵). این نگاه اندیشمندان خارجی، ناشی از پیش فرض‌های اندیشه غربی‌ها مبنی بر منحصر کردن دین در قلمرو خصوصی است که آن را به اسلام و تشیع نیز نسبت می‌دهند. از این‌رو، ادعا می‌کنند: هیچ‌گونه سابقه ایدئولوژیکی در شیعه برای توجیه حاکمیت مستقیم علما در جامعه وجود نداشته و مخالفت مراجع بزرگ با آن، نشان‌دهنده همین واقعیت است (معدل، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹)؛ انتساب این مطالب به شیعه، جدای از انگیزه‌های خاص، حداقل به عدم شناخت درست اسلام و تشیع برمی‌گردد و گرنه، بحث رابطه دین و سیاست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۸۴ و ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۷) و یا زعامت فقیه بر حکومت و اداره جامعه، از موضوعات مسلم و بدیهی است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۹۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۶۷).

امر به معروف و نهی از منکر مبنایی برای مبارزه با رژیم طاغوت (مبانی فقهی و مواضع آیت‌الله گلپایگانی)

arjini4@gmail.com

حسین ارجمینی / استادیار دانشگاه معارف اسلامی
دریافت: ۱۳۹۳/۲/۸ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۳

چکیده

در فقه شیعه، برای مبارزه با طاغوت، مبانی فقهی متعددی همچون جهاد، نفی سلطه کفار، امر به معروف و نهی از منکر و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی مطرح شده است. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهم‌ترین آنها است. در دیدگاه آیت‌الله گلپایگانی، امر به معروف و نهی از منکر، مبنایی برای مبارزه با رژیم طاغوت و برای برقراری حکومت اسلامی است. در این پژوهش ابتدا به تبیین فقهی امر به معروف و نهی از منکر از نظر آیت‌الله گلپایگانی و سپس، با رویکردی تاریخی - تحلیلی به تطبیق این مبانی بر مواضع ایشان از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

آیت‌الله گلپایگانی، با توجه به شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، تلاش می‌کند ابتدا با نصیحت، منکرات رژیم پهلوی را تذکر دهد و با توسعه دامنه منکرات و نیز با توجه به شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، با اعمال انزجار از اعمال رژیم، آنها را محکوم می‌کند. ایشان با اوج گرفتن مبارزات انقلابی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، بر بذل جان و مال برای اجرای احکام اسلام و برقراری نظام اسلامی، که عالی‌ترین مراتب امر به معروف و نهی از منکر است، تأکید کرده خواستار رسیدن به هدف نهایی، یعنی اسقاط رژیم پهلوی و برقراری نظام اسلامی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف و نهی از منکر، انقلاب، مبانی فقهی، مواضع، آیت‌الله گلپایگانی.

۲. برخی دیگر در تقسیم‌بندی جریانهای حوزوی، با اشاره به جریان روحانیت میانه‌رو، آیت‌الله گلپایگانی را از جمله نمایندگان این گروه معرفی می‌کنند که صرفاً خواستار اجرای کامل قانون اساسی مشروطه و تحقق سلطنت مشروطه حقیقی بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۴۳۶ - ۴۳۷). اما مواضع آیت‌الله گلپایگانی در تقابل با رژیم پهلوی بوده و در سال‌های پس از تبعید امام به نجف، تا قیام عمومی سال ۵۶، به‌عنوان یک مرجع معارض رژیم شناخته می‌شد. (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵ - ۲۱۷؛ حسینیان، ۱۳۸۳، ص ۶۷۸ - ۶۷۹). همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «در دوران اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سال‌های تبعید امام خمینی^ع مواردی پیش آمد که صدای این مرد بزرگ، تنها صدای تهدید کننده‌ی بود که از حوزه علمیّه قم برخاست و به نهضت، شور و توان بخشید» (حدیث ولایت، ۱۳۷۲/۹/۱۸).

۳. از دیدگاه برخی دیگر، آیت‌الله گلپایگانی پس از امام از شاخص‌ترین و پرنفوذترین مراجع انقلابی به‌شمار می‌رفت که به دلیل اعتقاد به ولایت فقیه، در بسیاری از امور سیاسی دخالت می‌کرد. ایشان علاوه بر همراهی با قیام‌های سال‌های آغازین دهه چهل، در تحولات سال‌های ۱۳۵۴ به بعد به صورت فعال شرکت داشت (حسینیان، ۱۳۸۳، ص ۶۷۸ - ۶۷۹).

مقاله پیش رو با هدف تبیین امر به معروف و نهی از منکر، به‌مثابه مبنایی فقهی برای مبارزه با طاغوت و قیام و انقلاب علیه آن این پرسش را بررسی می‌کند که، آیا می‌توان موضع‌گیری آیت‌الله گلپایگانی از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی را در چارچوب این مبنای فقهی تحلیل کرد؟

امر به معروف و نهی از منکر، مبنایی فقهی برای انقلاب اسلامی

الف. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

آیت‌الله گلپایگانی در بیان اهمیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر، آن را یکی از تعالیم مهم اسلامی می‌شمارد که حیثیت، شرافت، بقاء عزت، ترقی و تعالی مسلمانان، اجرای احکام، جلوگیری از فساد و تأمین امنیت اجتماعی به آن وابسته است (گلپایگانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۱۴). همچنین ایشان در پاسخ این سؤال که چرا کتاب **امر به معروف و نهی از منکر**، در کتب فقهی، پس از پایان کتاب جهاد قرار دارد و حتی برخی از فقها در ضمن کتاب جهاد آن را بحث کرده و کتاب مستقلاً به آن اختصاص ندادند، معتقد است: جهاد به معنای اعم شامل امر به معروف و نهی از منکر می‌شود. علاوه بر آن، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر برای اعلاء کلمه الله و اجرای احکام الهی می‌باشند (همان، ص ۵۱۵).

حاکمیت‌های جائز و طاغوتی، معمولاً در تقابل با اهدافی چون اجرای احکام، بقای عزت و تعالی مسلمانان و به طور کلی اعلاء کلمه الهی قرار می‌گیرند. از این‌رو، امر به معروف و نهی از منکر، که ضامن بقاء آنهاست، با توجه به شرایط آن، واجب خواهد بود، تا با مبارزه با این حاکمیت، آن اهداف تحقق یابد. با همین نگاه، آیت‌الله گلپایگانی در بحث قضاء با توجه به آیه تحاکم به سوی طاغوت (نساء: ۶۰)، مقبوله عمر بن حنظله (حرعاملی، ۱۴۱۱، ج ۲۷، ص ۱۳۶ - ۱۳۷) و برخی روایات دیگر (حسینی میلانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۳ - ۶۷)، چنین جمع‌بندی می‌کند که: «لا یجوز الترافع إلى قضاة الجور فی صورة التمكن من العادل حتی مع العلم بكونه محقاً؛ رجوع به قضات جور، در صورت امکان رجوع به قضات عادل جایز نیست، ولو علم داشته باشد که در مسئله مورد نزاع، حق با اوست» (همان، ص ۶۷).

ایشان به روایتی از امام حسین^ع به نقل از امیرالمؤمنین^ع استناد می‌کند (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۳۷ - ۲۳۸)، که در آن امام تأکید بسیاری بر امر به معروف و نهی از منکر کرده، ردّ ظلم‌ها، مخالفت با ظالم و پایداری دین را مشروط به انجام این فریضه الهی می‌شمارد. البته در ادامه این روایت، به اینکه مجاری امور به دست علما باید باشد، اشاره می‌کند و آیت‌الله گلپایگانی از آن استفاده می‌کند که این روایت، ولایت فقها را اثبات کرده، نشان می‌دهد که ظالمان و معاندان حق آنها را غصب کردند. البته اگر آنها سستی نکرده و بر مصائب صبر می‌کردند و از بلا و تبعید نمی‌ترسیدند، ظالمان بر آنها و بر شؤون مسلمانان سلطه پیدا نمی‌کردند (صابری همدانی، ۱۳۸۳ق، ص ۳۸ - ۳۹).

آیت‌الله گلپایگانی با توجه به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در قالب رساله مستقلاً، به بیان شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد. ایشان با بیان اینکه اگر معروفی ترک شود، امر به آن واجب و یا منکری انجام شود، نهی از آن واجب می‌گردد و با توجه به شرایط آن، به تبیین شرایط امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد (گلپایگانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۱۴).

ب. شرایط امر به معروف و نهی از منکر

آیت‌الله گلپایگانی در بیان شرایط امر به معروف و نهی از منکر، به شناخت معروف و منکر از سوی آمر و ناهی، احتمال تأثیر، اصرار بر ترک واجب و فعل حرام، منجز بودن وجوب معروف و حرمت منکر در حق فاعل و عدم مفسده و ضرر برای آمر و ناهی اشاره می‌کند (همان، ص ۵۲۰ - ۵۲۲).

در پرسشی از آیت‌الله گلپایگانی آمده است: با توجه به تأکیدات زیادی که درباره امر به معروف و

نهی از منکر آمده، تا جایی که این فریضه سبب اقامه فرائض، آبادی زمین، ایمنی راهها و جلوگیری از اجحافها محسوب شده است، چگونه با علم به ضرر و یا ظن به آن، ولو ضرر جانی نباشد، ساقط می شود؟ ایشان با اشاره به اینکه در صورت احتمال ضرر، الزامی به امر به معروف نیست؛ زیرا تحمل ضرر برای اینکه غیرمتضرر نشود، اگرچه ضرر معنوی باشد، لازم نیست. اظهار می دارد: «بلی اگر ترک امر به معروف یا نهی از منکر، موجب ضایع شدن حکمی از احکام و متروک شدن آن شود، آن مسئله دیگر است و نظیر جهاد که تحمل ضرر مال، بلکه جانی، برای حفظ آن واجب است». البته ایشان در صورتی که ضرر مالی و جانی برای حفظ احکام لازم باشد، بذل مال و جان را برای آن واجب می داند (گلبایگانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۱۸ - ۵۱۹).

ج. مراتب امر به معروف و نهی از منکر

آیت الله گلبایگانی، در بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اظهار کراهت، هرچند با اعراض و ترک معاشرت و مراوده را اولین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر می شمارد. مرتبه دوم را حسن خلق و کلام نیکو و مرتبه سوم را غلظت کلام، خشونت و سرزنش، البته با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت می داند. ایشان مرتبه چهارم از مراتب امر به معروف را زدن شمرده که در صورت احتمال تأثیر و عدم ضرر جانی، مالی و عرضی برای خود و مسلمان دیگر واجب می شود. البته به شرطی که منجر به جرح و قتل نشود (همان، ص ۵۲۲ - ۵۲۳).

ایشان در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر منجر به جرح شود، به احتیاط واجب، اذن فقیه را در آن شرط دانسته، اما قتل را موجب انتفاء موضوع امر به معروف و نهی از منکر می داند؛ زیرا یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است که با قتل، دیگر محلی برای تأثیر باقی نمی ماند (همان، ص ۵۲۱ - ۵۲۲). در بحث حدود نیز به این نکته اشاره دارد که امر به معروف و نهی از منکر نباید منجر به قتل شود. اما بر فرض اینکه نوبت به مرتبه قتل برسد، آن را نیازمند اذن امام معصوم علیه السلام می داند (مقدس نجفی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۴).

اما آیت الله گلبایگانی، در بحث مربوط به ولایت فقیه، اجرای حدود و تعزیرات از جمله ضرب، قتل، قطع، نفی و حبس را مختص به امام معصوم علیه السلام ندانسته، آن را مرتبه عالی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر می شمارد که بر عهده فقیه است. ایشان معتقد است: امر به معروف و نهی از منکر، گاهی به زبان است و این بر هر مسلمان عالم به معروف و منکر واجب است و مرتبه دیگر آن تهدید، وعده، وعید و مشاجره است. این هم بر هر بالغ متمکنی واجب است. اما مرتبه سوم از امر به معروف و نهی

از منکر، که شدیدتر از دو مرتبه قبل است، مانند قطع دست، رجم و قتل، و عمل به آن، توسط هر کسی ممکن نیست؛ زیرا موجب فساد، تفرقه و درگیری می شود و اگر بگوییم این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، آثار دین از بین رفته و امور مسلمین مختل می شود و اگر قائل به جواز آن باشیم، برای هر فردی نیز باز فساد و هرج و مرج بوجود می آید. بنابراین، جامعه در این امور نیازمند رهبری است، و قدر متیقن فقیه می باشد (صابری همدانی، ۱۳۸۳، ص ۴۳ - ۴۴). از نظر ایشان، هرچند مؤمنان می توانند مراتبی از امر به معروف و نهی از منکر را اعمال کنند، اما مراتبی را که مستلزم اعمال ولایت و سلطه است، فقط فقیه مجاز به تصرف در آن است (همان، ص ۶۳).

به هر حال، باید مراتب امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه شود و در صورت عدم تأثیر هر مرتبه، مرتبه بعد جاز می شود (گلبایگانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۲۲).

مواضع آیت الله گلبایگانی در مبارزه با سلطنت پهلوی

آیت الله گلبایگانی، براساس شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، تلاش می کند تا منکرات را به رژیم شاه تذکر دهد و تا جایی که احتمال تأثیر آن وجود دارد، به این امر ادامه داده، حتی تذکرات خود را تندتر کند. البته با توجه به وجود شرایط، این نهی از منکر توسعه بیشتری پیدا کرده و در صورت نبود آن، اظهار عدم تکلیف و یا اقدام به مراتب پایین تر صورت می پذیرد. به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

الف. مواضع آیت الله گلبایگانی از سال ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳

آیت الله گلبایگانی در آغاز مبارزات مرجعیت و روحانیت در سال ۱۳۴۱، درباره انتخاب بانوان در مجلس، فردی از دربار را احضار و تذکراتی در مفاسد این اقدام به او می دهد، و دعا می کند که مؤثر واقع شود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵). همچنین پس از انتشار تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی، ایشان در نامه ای به شاه، با بیان اینکه تصویب نامه برخلاف قوانین شرع و مصالح مملکت است، از او می خواهد تا دولت را از این گونه اقدامات منع کند (همان، ص ۲۶). همچنین ایشان از دولت نیز می خواهد تا شرط مرد و مسلمان بودن در انتخاب کننده و انتخاب شونده را صریحاً در تصویب نامه قید کند (همان، ص ۲۸).

با اعتراضات علما و این مرجع مبارز، کاری از سوی دولت انجام نشد. از این رو، آیت الله گلبایگانی نامه دیگری به شاه نوشته و در این نامه لحن تندتری نسبت به نامه اول دارد. ایشان با

بیان اینکه با تعطیلی مجلسین، تنها مرجع رسیدگی به کارهای دولت، منحصر در شخص شاه است، و اگر مقام سلطنت، دست دولت را در بعضی اقدامات باز بگذارد، موجب یأس و ناراحتی خواهد شد. با وجود قوانین تغییرناپذیر اسلام و با عنوان حکومت مشروطه، سپردن جعل قانون و مقدرات کشور به دست افراد معدودی، توهین به ملت و بازگشت به دوره‌های قبل از اسلام و روش‌های قرون وسطایی است. از این رو، از شاه می‌خواهد تا به خاطر سوگندی که به قرآن خورده تا حامی دین و مذهب جعفری باشد، با لغو تصویب‌نامه، وفاداری خویش را به عهده‌ی که کرده، تأیید کند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴ - ۳۵).

البته نامه دوم آیت‌الله گلپایگانی به نخست‌وزیر، تندتر از نامه به شاه می‌باشد. ایشان با اظهار تأسف از اینکه دولت در مقام تدارک اشتباه خود برنیامده، جعل قانون و مقررات خلاف قوانین مقدسه اسلامی را غیر قابل اغماض دانسته، و بعد از تذکرات علما و طبقات مختلف، هرگونه مسئولیتی را متوجه شخص نخست‌وزیر می‌داند. ایشان به نخست‌وزیر تذکر می‌دهد که در دنیای امروز، یک نفر خود را صاحب اختیار و حاکم بر مقدرات بیست میلیون مردم تلقی کند، از نظر هر قاعده و منطقی و از نظر تمام ملل متمدن، غیر صحیح و بی احترامی به عقاید و حقوق افراد است و حتی اگر تصویب‌نامه را لغو نکنید، از نظر ملت مسلمان خود به خود ملغی است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۸).

با تذکرات علما و فشارهای طبقات مختلف مردم، *اسدالله علم*، طی تلگرافی به آیت‌الله گلپایگانی اظهار می‌دارد که طبق مصوبه هیئت دولت، تصویب‌نامه قابل اجرا نخواهد بود (همان، ص ۴۴). اما آیت‌الله گلپایگانی در تلگراف سومی، با اظهار تأسف از اینکه تلگراف نخست‌وزیر هدف را تأمین نمی‌کند، از وی می‌خواهد، سریعاً برای رفع اضطراب عموم، لغو و یا رفع ابهام صراحتاً در جراید درج شود (همان، ص ۴۴ - ۴۵). با تذکرات و فشارهایی که از سوی مراجع و علما و طبقات مختلف به دولت وارد آمد، دولت مجبور به انتشار لغو آن در جراید شد. آیت‌الله گلپایگانی در اعلامیه‌هایی از علما و مردم در مخالفت با تصویب‌نامه، که منکر بزرگی محسوب می‌شد، تشکر کردند و دوام این همکاری و اتحاد را خواستار شدند (همان، ص ۵۳ - ۵۵).

در برگزاری رفراندوم، که جنبه حیاتی برای رژیم داشت، آیت‌الله گلپایگانی طی اعلامیه‌ای با بیان اینکه به وسائل مختلفی تذکرات لازم را داده و حق نصیحت را ادا کرده است، اظهار امیدواری می‌کند که مورد توجه واقع شده، و اضطراب‌ها خاتمه یابد. همچنین اعلام می‌دارد که

روحانیت جز خیرخواهی، بیان مصلحت و انجام تکالیف شرعیه مقصدی ندارد و به وظیفه خود عمل خواهد کرد (همان، ص ۵۷).

ایشان در یورش مأموران پلیس به مسجد حاج سیدعزیزالله در تهران، برای این منکری که توسط رژیم صورت گرفته، ابراز انزجار می‌کند (همان، ص ۶۱ - ۶۲) همچنین در اعلامیه مراجع تقلید و آیات عظام قم، که به امضای آیت‌الله گلپایگانی نیز می‌رسد، با بیان برخی منکرات که از سوی رژیم انجام شده است، فشار و اهانتی را که دولت به روحانیت می‌کند، مانع از عمل به وظیفه تذکر مصلح و مفاسد و نصیحت مشفقانه به زمامداران ندانسته و در مخالفت با تصویب‌نامه شرکت نسوان در انتخابات، که با اختناق مطبوعات و نیز فشار قوای انتظامی از طبع و نشر این نصایح جلوگیری می‌شود، اقدام به نشر آن به مقدار مقدور کرده، تا دولت‌ها نگویند ما تصویب‌نامه صادر کردیم و علما مخالفت نکردند. البته بعد از این مرتبه امر به معروف، دولت را تهدید به اقدام عملی کرده، اظهار می‌دارند که به خواست خداوند متعال در موقع خود اقدام برای جلوگیری می‌کنند (همان، ص ۶۶ - ۶۸).

پس از حمله رژیم به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲، ایشان حمله مزدوران رژیم شاه به فیضیه را توطئه‌ای خطرناک برای اضمحلال اسلام می‌شمارند (امامی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰). وی در پاسخ به پیام‌های تسلیت بسیاری که به همین مناسبت به ایشان رسیده بود، گویا در این مرحله، با توجه به تذکرات قبلی، امر به معروف و نهی از منکر را مؤثر ندیده، این جمله را می‌آورند: «انما اشکوا بٹی و حزنی الی الله» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۹، ۹۲ و ۹۸). البته تقاضای آیت‌الله حکیم از ایشان برای مهاجرت به نجف را نمی‌پذیرند (همان، ص ۸۹ - ۹۰). حتی آن را در حکم فرار از میدان جنگ شمرده، حرام می‌دانند (انصاری قمی، ۱۳۷۳، ص ۶۷ - ۶۸ و ۹۹ - ۱۰۰).

ایشان، مهاجرت علما به نجف را موجب اضطراب عموم و انحلال حوزه علمیه قم دانسته، راه منحصر نجات اسلام و مسلمانان را در مجاهده دانسته، اظهار می‌دارند: در صورتی که مصادر امور خطرات حوادث واقع شده و علاقه روحانیت به رفاه، امنیت و ترقی مملکت را درک کرده و تصمیمات ضد دینی را ابطال کند، امید است تشنجات مرتفع و استقلال مملکت حفظ شود. اگر اوضاع ناگوار ادامه یابد، چه بسا موجب توجه تکالیف بیشتری شود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۰ - ۹۱).

آیت‌الله گلپایگانی، طی نامه‌ای به آیت‌الله میلانی پس از واقعه فیضیه، با بیان اینکه مطبوعات، جراید و وسائل انتشار اخبار در اختیار ملت مسلمان ایران نیست، انتظارشان از مبلغان در دوران غربت اسلام،

تلاش برای نصرت دین و عدم هراس از محرومیت و محدودیت‌ها می‌باشد. ایشان همچنین اظهار می‌دارند که در این مدت، هرچه توانسته‌اند حق نصیحت و خیرخواهی را ادا کردند، علما، مراجع و مردم نیز هریک به نوعی اعلام خطر کردند، اما متأسفانه در گوش هیئت حاکمه کلامی که تأثیر نمی‌کند، کلام روحانیت و ملت مسلمان است. ایشان، با اشاره به اینکه روحانیت غیر از خیر و صلاح مملکت هدف دیگری ندارد، می‌نویسد: «چون احتمال می‌دهم که این مکتوب منتشر شود، می‌خواهم به این وسیله یکبار دیگر هیئت حاکمه را نصیحت کنم و تذکر دهم که مصادر امور، حق ندارند به عقاید ملت ایران بی‌اعتنایی کنند... اگر خودشان را مسلمان و حامی مذهب شیعه می‌دانند، چرا در مقابل احکام اسلام و فقه جعفری خاضع نمی‌شوند» (همان، ص ۱۱۲ - ۱۱۴).

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که به دنبال دستگیری حضرت امام صورت گرفت و در آن جمع زیادی کشته و مجروح شدند، آیت‌الله گلپایگانی ضمن اظهار نگرانی شدید از آثار سوء اقدامات هیئت حاکمه و اتلاف نفوس مردم بی‌گناه، تذکر می‌دهند که ملت شیعه با کشتار و اربعاب، از دین و مذهب خود دست‌بردار نیست (همان، ص ۱۲۲ - ۱۲۳). همچنین ایشان اعتراضات روحانیت را براساس تکالیف شرعی می‌داند که باید در مورد تصمیمات خلاف شرع، نصایح و اعتراضاتی بکند و هیئت حاکمه هم شرعاً و قانوناً، مکلف است به تذکرات علما و مراجع توجه کند. اما آنها بی‌اعتنایی می‌کنند و ایشان مکرر عواقب سوء رویه هیئت حاکمه را تذکر دادند، اما متأسفانه مؤثر واقع نشده است (همان، ص ۱۳۳ - ۱۳۴).

ب. مواضع آیت‌الله گلپایگانی از سال ۱۳۴۳ - ۱۳۵۶

با تبعید امام خمینی^(ع) در سال ۱۳۴۳، زمینه اقدامات عملی علیه رژیم از بین رفت از این‌رو، در طول این سال‌ها تا آغاز مبارزات سال ۱۳۵۶، آیت‌الله گلپایگانی در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر، به مبارزه با منکرات رژیم شاه پرداختند.

پس از تبعید امام خمینی^(ع) شاه در صدد بود به شهر قم آمده، با مراجع قم دیدار کند. اما با پاسخ قاطع و منفی آیت‌الله گلپایگانی روبه‌رو می‌شود. در زمان تاج‌گذاری شاه و انتخاب پسر شاه به‌عنوان ولیعهد، فرستاده رژیم از وی درخواست می‌کند که پیام تبریک بدهند، ولی ایشان با عصبانیت می‌فرمایند: خواسته شما درست مانند آن است که یزید به امام زین‌العابدین^(ع) بگوید: حال که پدرت امام حسین^(ع) را کشتم، بیا و برای این جریان تبریک بگو. ایشان در ادامه از فرستاده شاه می‌خواهند که عیناً کلماتشان را به شاه برساند (امامی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱).

ایشان در نامه‌ای به رئیس مجلس سنا، با اشاره به انتشار خبر امضا برای طرح قانون خانواده از سوی سناتورهای، که مخالف اصول مسلم اسلام، صریح آیات قرآن و قانون اساسی است، اظهار می‌دارد: با اینکه از آنها انتظار مخالفت می‌رفت، اما مخالفتی صورت نگرفت. از این‌رو، از آنها می‌خواهد تا در جراید عدم رسمیت آن را منتشر کنند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۰).

آیت‌الله گلپایگانی، درباره دخالت اوقاف در امور حوزه، بیان می‌کند که به مقامات بالا درباره دخالت در امور روحانیت تذکر داده و آنها را برخلاف مصلحت می‌داند (همان، ص ۳۰۴). همچنین اظهار می‌دارد که در هر مورد که احتمال تأثیر بدهم، اقدام می‌کنم (همان، ص ۳۲۸). این امر، بیانگر عمل ایشان در چارچوب شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر است.

پس از شهادت آیت‌الله سعیدی به دست مزدوران رژیم، آیت‌الله گلپایگانی در نامه‌ای به آیت‌الله آشتیانی، با بیان اینکه در شرایطی فعلی راهی برای استیضاح این موضوع نداشته و تحت فشارهای مستقیم و غیرمستقیم قرار دارد، اما ادامه این اوضاع و حبس، تبعید و توهین به روحانیت، تهدید و تضییق روحانیون و تبلیغات دینی را به صلاح مملکت نمی‌داند، از آیت‌الله آشتیانی می‌خواهد تا مقامات مربوط را نصیحت فرموده، تذکر دهد که این نحو مؤاخذه، حبس، زجر و به خاک سپردن یک روحانی مورد احترام، بدون ارائه مدرک جرم، نشان‌دهنده عدم اعتنا به قانون، فقدان آزادی و بی‌احترامی به معتقدات اسلامی است (همان، ص ۳۳۸).

آیت‌الله گلپایگانی، در ادامه، مقابله خود با منکرات رژیم شاه، در سال ۱۳۵۰ و در آخرین جلسه درس خود، پیش از ایام ماه مبارک رمضان، از حضور طلاب در درس و نیز ارشاد مردم در ایامی که اسلام در خطر است، تقدیر می‌کنند. سپس، با اشاره به تلاش رژیم در اختلاط مدارس و فساد که به دنبال آن است، از طلاب می‌خواهند تا در ایام تبلیغ مردم را نسبت به این مسائل آگاه کرده، هشدار دهند که این بی‌حجابی خلاف قرآن است (امامی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۸).

با توجه به دخالت اوقاف در امور مذهبی و روحانیت، آیت‌الله گلپایگانی در نامه‌ای به آیت‌الله خوانساری، با اشاره به اینکه قوانین و برنامه‌هایی که در مملکت اجرا می‌شود، برخلاف قوانین اسلام است، به خصوص مداخله اوقاف در امور اسلامی و روحانیت، از ایشان می‌خواهد که از اولیای امور جداً بخواهد تا از این مداخلات خودداری کنند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۱ - ۳۴۲ و ۳۴۹ - ۳۵۰).

عده‌ای از علمای تهران، در نامه‌ای به آیت‌الله گلپایگانی، با بیان اینکه عده‌ای از جوانان متدین

با اتهامات ناروایی دستگیر شدند و با توجه به مراجعه مکرر خانواده‌های آنها، از ایشان می‌خواهند که اقدام فرمایند (همان، ص ۳۵۳). آیت‌الله گلپایگانی، در پاسخ با بیان اینکه دستگاه به عناوین مختلف دین را تضعیف، فحشا و منکرات را اشاعه می‌دهد و به تذکرات علما ترتیب اثر نمی‌دهد، اظهار می‌دارد: نمی‌توانم مستقیماً اقدام نمایم. در حد امکان، غیرمستقیم اقدام و به وظیفه شرعی عمل نموده‌ام (همان، ص ۳۵۳ - ۳۵۴).

آیت‌الله گلپایگانی، در حمله‌ای که رژیم در سال ۱۳۵۴ به مدرسه فیضیه می‌کنند، در نامه‌ای به آیت‌الله خوانساری، از ایشان می‌خواهند تا عاجلاً برای منع از مدرسه فیضیه و دارالشفاء و آزادی طلاب و زندانیان بیگناه اقدام فرمایند. همچنین تقاضا می‌کنند که به جرایم تذکر دهند تا از توهین به مقدسات اسلامی خودداری کنند (همان، ص ۳۹۲).

تغییر تاریخ هجری شمسی به شاهنشاهی، از اقدامات منکری بود که رژیم شاه انجام داد. به دنبال آن، آیت‌الله گلپایگانی در نامه‌های جداگانه‌ای به رئیس مجلس سنا و مجلس شورای ملی، ضمن اظهار نگرانی شدید از این اقدام، آن را توهین به اسلام و صاحب شریعت مقدسه تلقی کرده، از آنها می‌خواهد تا با الغای آن، احترام خود را به دین اسلام، تاریخ و شعائر اسلامی نشان دهند (همان، ص ۴۰۰ - ۴۰۱).

آیت‌الله گلپایگانی، با اینکه فردی معارض با رژیم شاه محسوب می‌شود، اما سال‌های پس از تبعید امام خمینی علیه السلام تا آغاز قیام‌های مردمی در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ را برای قیام علیه رژیم شاه، که مرتبه عالی امر به معروف و نهی از منکر است، مناسب نمی‌داند. با اینکه در مقابل منکرات رژیم موضع‌گیری می‌کند، اما در مواقعی به دلیل عدم حصول زمینه، برای اقدام عملی علیه رژیم و درمقابل، برخی منکرات صورت گرفته از سوی رژیم شاه، می‌فرماید:

من آن مقداری که وظیفه شرعی خودم بود، هم قبلاً با لسان نصیحت و بعد هم یک مقداری تشدد و بعد هم با این مقدار اظهار تنفر، پیش خودم خیال می‌کنم وظیفه خودم را اداء کرده باشم، حالا اگر تأثیر نکند، خداوند عالم می‌فرماید... اگر شما وظیفه را گفتید آنها عمل نکردند، باید دیگر بخدا سپرد (امامی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۸).

ج. مواضع آیت‌الله گلپایگانی از سال ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی

با قیام ۱۹ دی مردم قم در اعتراض به توهینی که در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۶ به امام خمینی علیه السلام و روحانیت شده بود، آیت‌الله گلپایگانی ضمن اظهار انزجار از این اقدام، اعلام می‌دارد

که ایشان همیشه مخالفت خود را با تصویبات و مقررات ضداسلامی به وسیله نامه، تلگراف و تذکرات شفاهی صریحاً اظهار داشته، حجت را بر همه تمام نموده است و مسئولیت این حوادث فجیعه، همه متوجه مصادر امور است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۱۱ - ۴۱۲). ایشان همچنین در پیام‌های متعددی، در پاسخ به نامه‌های علمای شهرهای مختلف، به مناسبت قیام ۱۹ دی قم، با بیان انزجار و نگرانی از توهین و نیز قتل و کشتار مردم، بزرگترین عامل شکست توطئه دشمنان اسلام را بیداری، آگاهی و اتحاد مسلمانان می‌شمارد و مسئولیت مؤمنان را در این شرایط، سنگین می‌داند (همان، ص ۴۱۷ - ۴۲۳).

آیت‌الله گلپایگانی، در پی جنایات رژیم شاه در تبریز، با بیان اینکه تلاش‌های بسیاری برای مبارزه با اسلام و قرآن صورت گرفته است... با بیداری مردم که از هرگونه فداکاری در حمایت از دین دریغ نکرده، هرگز تسلیم برنامه‌های ضد اسلامی نشده، خواستار اجرای احکام اسلامی هستند (همان، ص ۴۳۱ - ۴۳۲). این در حقیقت، آخرین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است و اقدامی عملی برای مقابله با منکر بزرگی چون حاکمیت رژیم شاه، برای احیای معروف بزرگی مانند اجرای احکام و برقراری نظام اسلام می‌باشد.

ایشان، همچنین در پیامی به علمای یزد، به مناسبت وقایع خونین این شهر، با اشاره به اینکه تظاهرات ملت برای حمایت از اسلام و احکام قرآن مجید، نشانه شعور مذهبی آنهاست، فشارها، محدودیت‌ها، زندان، تبعید و شکنجه، نه تنها آنها را تضعیف نمی‌کند، بلکه بیدارتر شده و هیچ‌گاه تسلیم برنامه‌های ضد اسلامی نمی‌شوند و خواسته آنها اجرای احکام قرآن، آزادی و عدالت اجتماعی در سایه نظام کامل اسلامی است (همان، ص ۴۵۳ - ۴۵۴).

آیت‌الله گلپایگانی، در پاسخ به نامه جامعه روحانیت زنجان، به مناسبت حمله مزدوران رژیم شاه به بیت ایشان، سبب اصلی ناراحتی و نگرانی خود را اهانات به اسلام و مسلمین و نیز کشتار، تبعید و زندانی کردن طلاب و جوانان متدین دانسته، این صدمات در راه حمایت از اسلام را موجب افتخار می‌داند. البته مردم نیز با ابراز احساسات، تعطیل کسب و کار، بذل نفوس و اموال ثابت کردند که در حفظ از اسلام و مسلمین از هیچ فداکاری دریغ نمی‌کنند (همان، ص ۴۶۱ - ۴۶۲). تمام این تلاش‌ها در حقیقت اقدام عملی برای مقابله با برنامه‌ها و اقدامات ضددینی رژیم شاه، بلکه با خود رژیم است.

این فقیه معارض رژیم شاه، در خرداد ۱۳۵۷ با انتشار اعلامیه‌ای، با بیان اینکه بیش از نیم قرن، این

رژیم با ترویج فحشا، فساد، جشن‌های فرهنگ و هنر، برنامه‌های ضددینی آموزش و پرورش، اختلاط مدارس و مراکز فرهنگی، پیمان‌های فرهنگی با کفار و دهها موضوع دیگر، درصدد تغییر شخصیت اسلامی این مملکت است، اما در این مقطع تصور نکند که با هجوم به خانه‌ها، مدارس دینی و دانشگاه‌ها، می‌تواند جامعه روحانیت و مردم را از وظیفه خود برگرداند؛ زیرا این مردم به دنبال اجرای احکام قرآن و برقراری نظام اسلامی هستند (همان، ص ۴۷۰). این مرحله از نظر آیت‌الله گلپایگانی، عالی‌ترین مرحله امر به معروف و نهی از منکر است (صابری همدانی، ۱۳۸۳، ص ۴۳ - ۴۵).

ایشان با اظهار تأسف از اینکه مسئولان، به جای توجه به احساسات مذهبی مردم مسلمان، هر روز به نحوی قلوب آنها را جریحه‌دار می‌کنند و بر فشارها و محدودیت‌های خود ادامه می‌دهند، بیان می‌دارد: «این مطلب باید معلوم باشد که روحانیت و ملت تا پیروزی نهایی که اجرای احکام قرآن و برقراری نظام اسلامی می‌باشد، به مبارزات خود ادامه می‌دهند» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۳). همچنین ایشان با بیان اینکه به وظایفی که تشخیص می‌دهد، عمل نموده و تا نیل به مقصود وظایف خود را انجام خواهد داد (همان، ص ۴۸۶)، از مردم می‌خواهد تا فریب تغییرات صوری رژیم را نخورده، با هوشیاری مبارزه را ادامه دهند و بازگشت به عقب جایز نیست (همان، ص ۴۸۹ - ۴۹۰).

با وجود تذکرات، هشدارها، تظاهرات و اعتصابات، رژیم در شهرهای مختلف، هر روز فاجعه‌ای می‌آفرید. در اعلامیه مراجع ثلاث قم، ایشان ضمن محکوم کردن، فجایع، مظالم و کشتارهای بی‌رحمانه مردم، به اطلاع عموم می‌رسانند که روحانیت شیعه، به پشتیبانی مردم تا کسب آزادی‌های مشروع و قانونی از فردی و اجتماعی تا لغو لوایح و قوانین ضد اسلامی و تا ایجاد یک نظام عادلانه در ایران، به مبارزات منطقی خود ادامه خواهد داد (همان، ص ۵۰۰ - ۵۰۱).

آیت‌الله گلپایگانی، تبعید و زندانی کردن اهل علم را مانع قیام روحانیت به وظائف شرعی ندانسته، اهانت مسئولان به جامعه روحانیت، هرگز در عزم روحانیت در انجام وظیفه و بیان حقایق و ملت در مطالبه مطالب مشروع خود خللی وارد نخواهد کرد؛ البته تحمل این مصائب در راه حمایت از دین مبین اسلام را موجب افتخار می‌دانند (همان، ۵۰۲ - ۵۰۴).

این فقیه مبارز، با توجه به شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، در اعلامیه‌های متعددی ضمن محکوم کردن اعمال رژیم، بر ادامه مبارزه تأکید می‌کنند. البته این مبارزات به شکل‌های مختلف از جمله، تعطیلی دروس و نماز جماعت، تعطیلی کسب و کار و راهپیمایی در کمال آرامش و

هوشیاری، مخالفت خود را رژیم و اقدامات آن اعلام می‌کنند (همان، ص ۵۱۰، ۵۱۲ - ۵۱۴، ۵۲۵، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۴۰ - ۵۴۱، ۵۴۶).

با تمام تلاش‌های صورت گرفته، رژیم به اقدامات خود ادامه می‌دهد. آیت‌الله گلپایگانی در نامه‌ای با بیان اینکه مظالم حکومت استبداد و تجاوز آن به نوامیس و مقدسات و قتل نفوس محترمه در شهرهای مختلف، مردم را به ستوه آورده، عمر استبداد را سپری شده دانسته و اقدامات رژیم را موجب پایداری بیشتر مردم و نزدیک شدن به نتیجه مبارزه می‌داند. البته ایشان رژیم را تهدید می‌کند که در صورت اجرای برخی نقشه‌های خطرناک، طبق مراتب امر به معروف و نهی از منکر، روحانیت ناچار به اتخاذ تصمیمات شدیدتری خواهد شد (همان، ص ۵۵۵ - ۵۵۶).

البته نکته‌ای که در برخی از اعلامیه‌ها و نامه‌های آیت‌الله گلپایگانی، در اوج مبارزات انقلابی در سال ۵۷ دیده می‌شود، اجرای احکام اسلامی و برقراری نظام اسلامی است. این موضوع در حقیقت، عالی‌ترین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد (همان، ص ۵۶۱، ۵۶۵ - ۵۶۸، ۵۸۱ - ۵۸۲، ۵۸۵، ۵۸۷).

آیت‌الله گلپایگانی، با توجه به شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، در نامه‌ای به ازهاری نخست‌وزیر، سران ارتش، درجه‌داران و افسران، که آن را برحسب وظیفه شرعی می‌داند، تذکر می‌دهد تا این تذکر موجب فکر صحیح و اتخاذ ترتیب مشروع و منطقی از سوی آنان شود. ایشان، با بیان اینکه سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، ایجاد اختناق، سانسور و کشتار، موجب بقاء حکومت استبدادی نشده و ملت را آرام نکرده و روحانیت را از انجام وظیفه باز نخواهد داشت، به آنها اتمام حجت می‌کند که حفظ سلطنت، خواسته ملت و به مصلحت مملکت نبوده و مجوزی برای اقدامات خشونت‌بار نیست. مردم به چیزی جز پایان حکومت استبدادی و برقراری نظام اسلامی راضی نخواهند شد (همان، ص ۵۷۳ - ۵۷۴).

پخش این تلگرام در آن شرایط خفقان‌آور و حاکمیت رعب و وحشت و حکومت مسلسل و گلوله، اعجاب همگان را برانگیخت و شور و شوق زیادی ایجاد کرد. با وجود مقررات شدید منع عبور و مرور، در فرصتی کوتاه اعلامیه‌ها پخش شد. این اعلامیه به حدی مهم بوده که فرزند آیت‌الله گلپایگانی اظهار می‌دارند که حاج احمد/آقا فرزند امام خمینی علیه السلام در تماس تلفنی گفته بودند که حضرت امام این اعلامیه را بالای سرشان نصب کرده و فرموده بودند: «از طرف من چندین مرتبه دست آیت‌الله گلپایگانی را ببوسید» (امامی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

ایشان همچنین در اعلامیه دیگری، با اخطار به کسانی که با اعمال خشونت‌آمیز و کشتار مردم، به دنبال ادامه حکومت ظالمانه هستند، این اقدامات را بازدارنده روحانیت مجاهد و ملت مسلمان از انجام وظایف نمی‌داند و حکم می‌کند که تیراندازی ارتش به مردم، تحت هیچ شرایط و بهانه‌ای جایز نبوده، بلکه این عمل حرام مؤکد است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۹۵-۵۹۶).

در اعلامیه مراجع، که به امضای آیت‌الله گلپایگانی نیز رسید، با بیان اینکه ملت ایران از امام حسین علیه السلام درس حمایت از حق و مبارزه با ظلم را فرا گرفته است، و تظاهرات دهها میلیونی مردم در روز عاشورا، که همان کلام امام حسین علیه السلام: «الأترون الی الحق لایعمل و الی الباطل لایتناهی عنه»، را فریاد می‌زدند، در حقیقت رژیم باطل ایران را محکوم و غیرقانونی اعلام نمودند (همان، ص ۶۰۹). این امر بیانگر این است که هدف قیام مردم ایران، به تاسی از امام حسین علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر است.

آیت‌الله گلپایگانی، با صدور اعلامیه‌ای در اوج مبارزات مردم، با بیان اینکه این قیام با الهام از تعالیم عالی‌ه اسلام و پیروی از مکتب حیاتبخش امام حسین علیه السلام علیه حاکمیت جور صورت گرفته و با تبلیغات روشن‌بینانه موجب حضور همه طبقات در این قیام شده است، خواسته همه مردم را پایان دادن به رژیم پهلوی و برقراری نظام اسلامی می‌داند (همان، ص ۶۲۴)، که مرتبه عالی امر به معروف و نهی از منکر است.

رژیم تلاش کرد با توجه به راهپیمایی‌ها و اعتراضات مردم، برخی اصلاحات را انجام دهد. اما آیت‌الله گلپایگانی و سایر مراجع، این مقدار رفع منکرات را صوری خوانده، و با توجه به فجایع خونین رژیم در شهرهای مختلف، تصمیم مردم برای پایان دادن به حکومت دیکتاتوری و استقرار نظام عدل و حق اسلامی را قطعی خواندند و از همه تقاضا کردند تا از هرگونه کمک به نظام ظالم، که کمک به منکر بزرگی چون استقرار نظام جبار است، خودداری نمایند (همان، ص ۶۳۱-۶۳۲).

با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب اسلامی و فراهم شدن شرایط برای مرحله نهایی امر به معروف و نهی از منکر، که اجرای احکام اسلامی و درحقیقت، استقرار نظام اسلامی است، آیت‌الله گلپایگانی بر ادامه مبارزه تا رسیدن به پیروزی نهایی تأکید کرده، از مردم می‌خواهند تا با توجه به همه قربانی‌هایی که در راه این انقلاب تقدیم شده است، بر هوشیاری تا رسیدن به نتیجه کامل اهتمام کنند (همان، ص ۶۴۸-۶۵۰).

نتیجه‌گیری

در دیدگاه آیت‌الله گلپایگانی، امر به معروف و نهی از منکر، به‌عنوان مبنایی برای مبارزه با طاغوت و قیام و انقلاب علیه آن است. ایشان، در بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مرتبه اول را اظهار کراهت، مرتبه دوم، حسن خلق و کلام نیکو، مرتبه سوم، غلظت کلام، خشونت و سرزنش و مرتبه چهارم را زدن البته در صورت احتمال تأثیر و عدم ضرر جانی و مالی و عرضی، و نیز منجر نشدن به جرح و قتل می‌دانند. البته، اگر منجر به جرح یا قتل شود، در یک کلام، آن را نیازمند اذن امام معصوم می‌دانند. اما در بحث ولایت فقیه، اجرای حدود و تعزیرات از جمله ضرب، قتل، قطع، نفی و حبس را مرتبه عالی‌ه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد که به عهده فقیه است و به شکل کلی، اجرای احکام اسلامی را عالی‌ترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد.

آیت‌الله گلپایگانی، با توجه به شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، در مواجهه با اقدامات رژیم پهلوی از دهه چهل، که با تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد و تا سال ۱۳۴۳ ادامه داشت و نیز در ایام تبعید امام تا شروع مبارزات جدی در سال ۱۳۵۶، در قالب نامه‌ها، تلگراف‌ها و اعلامیه‌های خود، تلاش می‌کند ابتدا با عباراتی نصیحت‌گونه، منکراتی را که در برنامه‌ها و اقدامات رژیم پهلوی است، تذکر می‌دهد. البته با توسعه منکرات و نیز با توجه به شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، از عباراتی چون، تذکر، تأسف، انزجار و محکومیت استفاده می‌کنند و با اوج گرفتن مبارزات انقلابی، در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، علاوه بر استفاده از واژه‌های فوق، بر اجرای احکام اسلام و برقراری نظام اسلامی که عالی‌ترین مراتب امر به معروف و نهی از منکر تأکید کرده و در این مرحله حتی بذل جان و مال و هرگونه صدمات را در راه حمایت از اسلام باعث افتخار می‌دانند، و نیز با توجه به تظاهرات مردم و حتی کشته شدن عده‌ای، ایشان بازگشت به عقب را جایز ندانسته و ادامه مبارزه تا رسیدن به هدف نهایی که اسقاط رژیم پهلوی و برقراری نظام اسلامی را خواستار می‌شوند.

- امامی، محمدمهدی، ۱۳۸۲، *زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- انصاری قمی، ناصرالدین، ۱۳۷۳، *آیت‌الله گلپایگانی، فروغ فقاقت*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷، *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمنند و دیگران، تهران، نشر مرکز.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۱، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- حرعاملی، محمدین حسن، ۱۴۱۱ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۳، *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۴۳ - ۱۳۵۶)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی میلانی، سیدعلی، ۱۴۰۱ق، *کتاب القضاء*، ج ۱، *تقریر ابی‌حاث السیدمحمدرضا الموسوی الگلپایگانی*، قم، خیام.
- ، بی‌تا، *کتاب القضاء*، ج ۲، *تقریر ابی‌حاث السیدمحمدرضا الموسوی الگلپایگانی*، قم، دارالقرآن الکریم.
- دفرنوز، جمیز، ۱۳۷۹، *انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- روآ، اولویوه، ۱۳۷۸، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی، تهران، هدی.
- صابری همدانی، احمد، ۱۳۸۳ق، *الهدایة الی من له الولاية*، *تقریر ابی‌حاث آیت‌الله محمدرضا الگلپایگانی*، قم، دارالقرآن الکریم.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، نشر کتاب سیاسی.
- کدی، نیکی، ۱۳۷۵، *ریشه‌های انقلاب اسلامی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- الگار، حامد، ۱۳۵۹، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، چ دوم، تهران، توس.
- گلپایگانی، محمدرضا، ۱۴۰۳ق، *مجمع المسائل*، چ دوم، قم، دارالقرآن.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، *اسناد انقلاب اسلامی*، چ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵، *حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- معدل، منصور، ۱۳۸۲، *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، ترجمه محمد سالارکسرای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

مقدس نجفی، محمدهادی، بی‌تا، *تقریرات الحدود و التعمیرات لأبحاث آیت‌الله محمدرضا الگلپایگانی*، بی‌جا، بی‌نا.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفة امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

— (الف)، ۱۳۷۹، *تحریرالوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

— ۱۳۷۹(ب)، *کتاب البیع*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

— ۱۳۸۱، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

نجفی، محمدحسن، بی‌تا، *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نرم‌افزار حدیث ولایت، پیام مقام معظم رهبری به مناسبت رحلت آیت‌الله گلپایگانی، ۱۳۷۲/۹/۱۸.